

مدیر عامل موسسه کودکان کار «صبح‌رویش» در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی»:

# حل مساله کودکان کار، مشارکت همه‌جانبه مردم و حاکمیت‌رामी طلبد



سعدیه علیپور

از حضور بی‌ضابطه اتباع افغانستانی در ایران گرفته تا گسترش فقر؛ قربانی نخست همه اینها کودکان هستند. مخصوصاً آنها که در تنگناهایی که در آن زاده شده‌اند باید راهی خیابان‌ها، کوره‌پزخانه‌ها، کارگاه‌های زیرزمینی، زمین‌های کشاورزی و... شوند و بهترین دوران زندگی خود را به دور از امنیت و آرامش و آموزش و سلامت و مهر خانواده بگذرانند و به بدترین و آسیب‌زاترین شکل ممکن سپری کنند. در این میان حضور خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد یا همان NGOها می‌تواند مرهمی بر این درد التیام‌نیافته آسیب‌های اجتماعی باشد. هر چند این زخم روزه‌به‌روز بیشتر سر باز کرده و کار را برای التیام، سخت‌تر از همیشه می‌کند.

محمدحسن داودی، مدیر عامل موسسه کودکان کار «صبح‌رویش» که عمده فعالیتش به آموزش کودکان کار تمرکز دارد؛ در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی» از همین روند می‌گوید. او معتقد است که با توجه به سیاست‌های کشور در حوزه کودکان کار شرایط روزه‌به‌روز بدتر شده است. داودی ابراز امیدواری می‌کند که دولت و مسئولان جدید نگاه متفاوت و ریشه‌یابانه‌ای به موضوعات حوزه آسیب‌های اجتماعی داشته باشند و به جای نگاه امنیتی و یک‌سویه به NGOها و نهادهای مردمی، اعتماد بیشتر و نگاه همکاری شکل بگیرد.

متن کامل گفت‌وگو با ما با اِسـن فعال مدنی در ادامه آمده است.



## صبح‌رویش چرا و با چه انگیزه‌ای راه‌اندازی شد؟

صبح‌رویش اتفاقی نبود که یک‌شبه و بر اساس هیجان و احساس شکل بگیرد بلکه یک فرآیند بود. ما دوستانمان بر اساس یک سری پژوهش و آسیب‌شناسی وضعیت اجتماعی شهر تهران و کشور به این نتیجه رسیدیم که باید مجموعه‌ای را برای مدل‌سازی کار آموزشی برای کودکان در معرض آسیب‌های اجتماعی راه‌اندازی کنیم.

تیم موسسان صبح‌رویش دو گروه بودند یک گروه شامل افرادی می‌شد که به صورت داوطلبانه در مراکز بهزیستی برای بچه‌های فاقد سرپرست موثر کاری می‌کردند و گروه دوم؛ گروهی که در مناطق محروم مدرسه‌سازی می‌کردند و من جزو همین گروه بودم. در بیش از ۱۵ استان مرزی بیش از ۲۰ مدرسه ساخته و تحویل آموزش و پرورش داده بودیم؛ اما بعد از چند سال به این نتیجه رسیدیم که باید خودمان وارد عرصه نرم‌افزاری مدرسه و الگوهای آموزشی شویم. یعنی نحوه آموزش را تغییر دهیم و به نظرمان رسید شاید این کار اساسی‌تری از ساخت مدرسه و ساختن باشد.

این دو گروه در سال ۹۳ دست در دست هم دادند و بعد از یک کار پژوهشی شش‌هفت‌ماهه مجموعه صبح‌رویش تاسیس شد. ماهیت پژوهش این بود که باید الگوی آموزشی، خیلی متفاوت از الگوی رایج مدارس عادی باشد به طوری که بتواند بچه‌های حوزه آسیب را، از چرخه آسیب جدا کرده و برای زندگی سالم در جامعه آماده کند. این‌که تنها کتاب درسی آموزش دهد و کاری به مهارت‌های زندگی نداشته باشد.

## بخش‌های حاکمیتی مثل شهرداری هانیا بد وارد بخش سرویس دهی شوند. بلکه سرویس دهی را باید با حمایت از NGOها دنبال کنند

سال یکی از مراکزمان را تعطیل کرده بودیم و کار داشت به تعطیلی همه مراکز می‌رسید که خدارا شکر با حمایت مردم آن موضوع رفع شد. البته که همچنان و همیشه منابع ادامه فعالیت ما مردمی است و یک‌ریال بودجه دولتی و حاکمیتی نداریم. در ستش هم همین است و یک NGO باید برای جلب حمایت به منابع مردمی متکی باشد. خیرینی که به ما کمک می‌کنند به صورت ماهانه بین ۵۰ هزار تومان تا ۲۰۰،۱۰۰ یا یک میلیون تومان و... پرداخت می‌کنند و یال هزینه بیش از هزار و ۲۰۰ بچه تأمین می‌شود. جمعیت کمی نیست. فقط صبحانه و ناهار روزانه آنها چند ده میلیون هزینه در بر دارد. حالا شما حساب کنید هزینه دندانپزشکی، درمان و آموزش و... هم هست و همه اینها نیازمند حمایت مردم است. ولی خوشبختانه الان دیگر بحث تعطیلی مطرح نیست، هر چند که نیازهای مالی همچنان وجود دارد و امیدواریم با حمایت مردم روزه‌به‌روز مشکلاتمان کمتر شود.

چند کودک در مجموعه صبح‌رویش حمایت می‌شوند و کلانچندرکز فعال دارد و یا بچه‌های مراکز آموزشی است؟ در مهرماه ۱۴۰۳، هزار و ۲۱۱ کودک تحت پوشش مجموعه صبح‌رویش هستند که پیش‌بینی می‌کنیم با افتتاح مرکز جدیدی در منطقه ۱۵ تهران، یعنی محلات؛ بیسیم و طیب و اتابک؛ حدود ۳۰۰ کودک به این تعداد اضافه شوند. البته هنوز این مرکز در حال فعالیت‌های عمرانی است و به بهر بهر داری نرسیده است، اما به گمانم تا پایان اسفند بتوانیم شمار بچه‌ها را به ۱۵۰ نفر برسانیم.

## «صبح‌رویش» در سال ۹۳ بعد از یک کار پژوهشی شش، هفت‌ماهه، تاسیس شد. ماهیت پژوهش این بود که باید الگوی آموزشی، خیلی متفاوت از الگوی رایج مدارس عادی باشد به طوری که بتواند بچه‌های حوزه آسیب را از چرخه آسیب جدا کرده و برای زندگی سالم در جامعه آماده کند. نه اینکه تنها کتاب درسی آموزش دهد و کاری به مهارت‌های زندگی نداشته باشد

تعداد مراکز ما ۱۰ تا است که با مرکز جدید به ۱۱ مرکز خواهد رسید. همه این مراکز در مناطق ۱۲-۱۵-۱۶ قرار دارد و یک مرکز سیار است که در مناطق ۱۱، ۲۰ و ۲۱ تردد می‌کند و بچه‌های سرچهاراها را آموزش می‌دهد.

مراکز ما همه مدرسه نیستند. شش مرکز مدرسه است و بالگویی آموزشی که عرض کردم کاری می‌کنند. از سوی دیگر، یکی از مراکز ما، مرکز مهارت‌آموزی است. مرکزی که ۱۸ کارگاه آموزشی داخل خود دارد تا به بچه‌های کار برای مهارت‌آموزی مشاغل سالم بعد از ۱۸ سالگی آموزش دهد. همین‌طور مرکز شبانه‌روزی نگهداری از پسرهای ۱۲ تا ۱۶ ساله داریم که فاقد سرپرست موثر هستند. بچه‌ای که باید با حکم قاضی از والدین جدا شوند.

## ساز و کار ثبت‌نام شما به چه شکل است؟ خودتان این بچه‌ها را شناسایی می‌کنید؟

سیاست ثبت‌نام در سالی که تاسیس شدیم، یعنی سال ۹۳ و ۹۴ این‌طور بود که بچه‌ها را شناسایی می‌کردیم، ولی آنقدر همین بچه‌ها در محل کار و مترو و خیابان دیگر بچه‌ها را به صبح‌رویش دعوت کردند که الان نیازی به این کار نیست و خود بچه‌ها حتی بیش از ظرفیت ما می‌آیند. بد نیست بدانید که ظرفیت اسمی ما از نظر تعداد نیمکت و فضای آموزشی بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ دانش‌آموز است، اما با نگاه بهر هوری شیف‌ت عصر را راه‌انداختیم. دلیل آن هم همین تقاضای زیاد بود.

علاوه بر ما، چندین NGO خوب دیگر هم تلاش‌هایی می‌کنند و مراکز دارند. با این حال سالانه نمی‌توانیم هزاران کودک را بپذیریم. چرا که ظرفیتی برای آن نداریم. این خود مسئله‌ای است. علاوه بر



نایسانی در پذیرش اتباع افغانستانی و همین‌طور مسائل فرهنگی خانواده‌ها و باورهایی که باعث می‌شود موضوع بازماندگی از تحصیل کودکان کار جدی نباشد و روزی بساخت‌ها به اندازه نیاز در تهران نیست. وضعیت کودکان کار را در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چه تعداد آنها ایرانی هستند و چه تعداد اتباع؟

بچه‌های کار از همه اقوام هستند. هم مهاجران افغانستانی داریم و هم مهاجران ایرانی؛ شامل فارسی‌ها، کرد‌ها، لر‌ها، غرب‌ها و ترک‌ها. اینها عمده بچه‌های کار تهران هستند. اینکه ترکیب به چه شکل است ما اطلاع دقیقی نداریم. مادر خود صبح‌رویش تقریباً ۳۰ تا ۴۰ درصد بچه‌ها ایرانی هستند و بقیه اتباع.

## با توجه به هجوم اتباع غیرمجاز افغانستانی در سال‌های اخیر به کشور سیاست شما برای حمایت از این کودکان چیست؟

ما مایل هستیم که ورود اتباع افغانستانی از سوی تصمیم‌گیران ساماندهی شود. استراتژی مادر صبح‌رویش این است که آن گروه از بچه‌های افغانستانی جذب صبح‌رویش شوند که از نظر فرهنگی و قدمت حضورشان در ایران تقریباً ایرانی محسوب می‌شوند و تنها از نظر حقوقی اتباع هستند. بچه‌های را داریم که اگر به افغانستان عودت شوند؛ خود و خانواده‌شان حتی نمی‌دانند به کدام شهر باید برگردند. برخی‌شان ده‌ها سال است که در ایران زندگی می‌کنند. با این نایسانی که در خصوص اتباع وجود دارد، سیاست ما این است که افرادی که به تازگی وارد ایران شده‌اند را به بازگشت ترغیب کنیم. سرویس و خدماتی به آنها ندهیم مگر در شرایط حداقلی ضرورت. یعنی ثبت‌نام در مدرسه را ابتدا به ساکن در دست نمی‌دانیم.

## تا الان بیش از ۳۰ بار اشتباه بزرگ جمع‌آوری کودکان کار از سوی مسئولان مختلف تکرار شده است. این یک تصمیم بسیار غلط حاکمیتی است. اینکه بیایند سرچهارراه بچه‌ها را به زور جمع کنند و بعدش هم ندانند که با آنها چه بکنند؛ اشتباهی است که مکرر تکرار شده است. این در حالی است که مدام NGOها از راهکارهای جایگزینی می‌گویند

بلکه تلاش می‌کنیم که به عنوان یک NGO آنها را تغیب کنیم. تا به کشورشان برگردند. اما اینها مسائل حاکمیتی است و دولت باید ورود اتباع را ساماندهی کند. آن هم به صورت انسانی و نه به شیوه‌هایی که بعضاً اتفاق افتاده است.

## دولت‌ها تا چه میزان برای کاهش نرخ کودکان کار تلاش کرده‌اند و آیا سیاست‌های کارآمدی داشته‌اند؟ حمایتی از نهادهای مدنی در این باره می‌کنند؟

پدیده کار کودک در بسیاری از کشور و متأسفانه در ایران وجود دارد و پدیده‌های اجتماعی است و آخرین زنجیره‌ها این است که کار آموزشی و حمایتی و بهداشتی و تغذیه‌ای را انجام دهیم. از نظر ما این موضوع می‌تواند باعث بازتولید این نیاز شود که ما اصطلاحاً به آن سورت‌زنی می‌گوییم. یعنی خانواده‌ای به دلیل مسئله معیشتی به تهران بیاید و وقتی ببیند سرویس‌های رایگان خوبی به فرزندش داده می‌شود، سوت بزند و تمام اقوامش را هم دعوت کند. این اتفاق خوبی نیست و باعث مهاجرت‌های منفی می‌شود. نگاه مادر صبح‌رویش این است که به عنوان یک NGO تنها نباید نقش سرویس‌دهنده در آخرین زنجیره‌ها را پدیده را داشته باشیم. از یک طرف نگاه ما این است که به عنوان یک NGO خدماتمان را برای دسته‌ای از مخاطبان تعریف کنیم که امیدی به بازگشت و مهاجرت معکوس‌شان وجود ندارد و حتماً باید پرسه‌ادغام فرهنگی در جامعه فعلی که تهران باشد، دنبال کنیم.

ما به عنوان NGO باید کمک کنیم تا حاکمیت متوجه ریشه‌های این پدیده‌های اجتماعی شود. اما واقعیت این است که به واسطه ساختارهای حاکمیتی کشور، افرادی معمولاً در این حوزه‌ها به مسئولیت گمارده می‌شوند که تازه شروع به بررسی موضوعات اجتماعی می‌کنند و بعضاً آدم‌های مسبوق به سابقه‌ای با آگاهی در ازمدت نیستند. متأسفانه پژوهش‌های دولتی هم درست نتوانسته‌اند جایگاه خود را پیدا کنند و سیاست‌های درازمدتی را برای حوزه آسیب‌های اجتماعی طراحی کنند و به اجرا بگذارند. هر دولت یاهر مسئولی که می‌آید نگاه‌های سلیقه‌ای و واکنشی سعی می‌کند موضوع کودکان کار را حل کند.

## در مهرماه ۱۴۰۳، هزار و ۲۱۱ کودک تحت پوشش مجموعه صبح‌رویش هستند که پیش‌بینی می‌کنیم با افتتاح مرکز جدیدی در منطقه ۱۵ تهران، یعنی محلات؛ بیسیم و طیب و اتابک؛ حدود ۳۰۰ کودک به این تعداد اضافه شوند. البته هنوز این مرکز در حال فعالیت‌های عمرانی است و به بهر بهر داری نرسیده است، اما به گمانم تا پایان اسفند بتوانیم شمار بچه‌ها را به ۱۵۰ نفر برسانیم

مثلاً تا الان بیش از ۳۰ بار اشتباه بزرگ جمع‌آوری کودکان کار از سوی مسئولان مختلف تکرار شده است. یک تصمیم بسیار غلط حاکمیتی است. اینکه بیایند سرچهارراه بچه‌ها را به زور جمع کنند و بعدش هم ندانند که با آنها چه بکنند؛ اشتباهی است که مکرر تکرار شده است. این در حالی است که مدام NGOها از راهکارهای جایگزینی می‌گویند اما فراموش نکنیم که موضوعات اجتماعی یک شبه‌به‌وجود نیامده است که یک شبه حل شود.

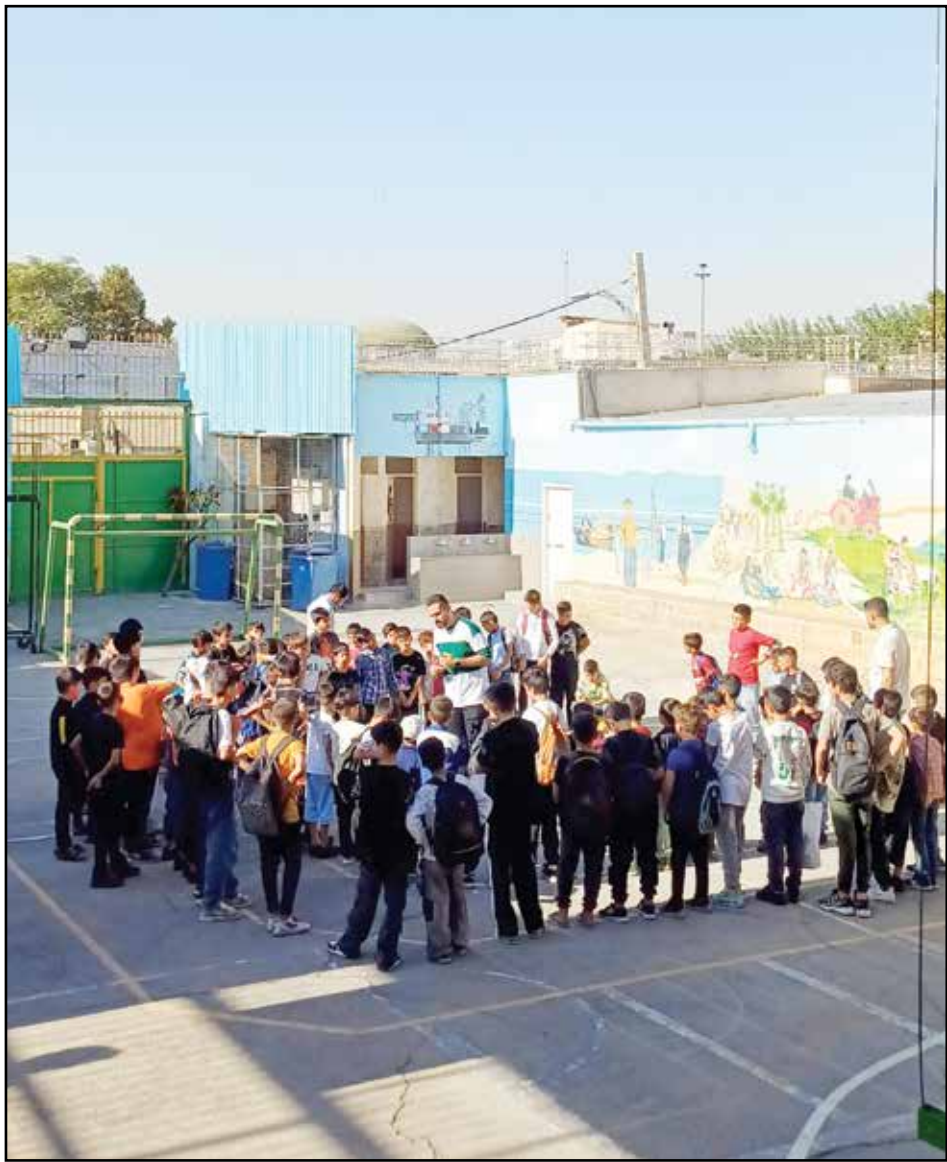
## عملکرد سازمان‌های مردم‌نهاد در مواجهه با سیاست‌های حاکمیتی چگونه بوده است؟ آیا این عملکرد قابل دفاع است؟

شاید خود NGOها هم صدای واحدی در برابر دولت‌ها نداشته‌اند و بسته‌هایی یا پشتوانه محکم و بر اساس رفع ریشه‌ای معضل کار کودک را فراهم نکرده‌اند تا از آن سوت‌نویسیم. مطالبه‌گری درستی داشته باشیم. اما در نهایت من معتقدم که دولت‌ها باید به ریشه‌ها بپردازند. ما ریشه کار کودک را مسئله اساسی حاکمیتی می‌دانیم.

## همچنان و همیشه منابع ادامه فعالیت ما، مردمی است و یک‌ریال بودجه دولتی و حاکمیتی نداریم. در ستش هم همین است و یک NGO باید برای جلب حمایت به منابع مردمی متکی باشد

دلیلی که باعث می‌شود که یک خانواده از روستا به تهران مهاجرت کند، برمی‌گردد به مسئله عدم توجه دولت‌ها به توسعه روستایی. وقتی توسعه روستایی در بخش حاکمیتی جدی گرفته نمی‌شود، باید دهها NGO در کف‌شهرهای بزرگ راه‌اندازی شود تا در آخرین مرحله این زنجیره آسیب‌اجتماعی سرویس بدهند.

سرویس‌ی که ممکن است دیگر برای خیلی از آسیب‌ها در یاباشد یا مسائلی که مربوط به مواد مخدر یا معیشت است که توجه و تمرکز دولت‌ها را می‌طلبد. یکی از کارهای مادر صبح‌رویش این بود که یک پژوهشگر راه‌بیندازیم و افراد متخصصی را به کار بگیریم و پژوهش‌هایی را در مورد ریشه‌ها و کلان‌راهکارهای حوزه پدیده کار کودک طراحی کنیم تا بتوانیم این موارد مشخص شده را با مطالبه‌گری یا بخش‌های مختلف حاکمیتی مطرح کنیم. از سوی دیگر بخش‌های حاکمیتی دیگری مثل شهرداری‌ها و نیروی وارد بخش سرویس‌دهی شوند. بلکه سرویس‌دهی را باید با حمایت از NGOها دنبال کنند.



## عملکرد NGOها و خیریه‌ها هم در این میان تفاوت‌های زیادی با هم دارد. سیاست‌گذاران چگونه می‌توانند در میان این صداها، سیاست درست‌تری را پیش بگیرند؟

NGO را نباید به عنوان جایی دید که هر کسی بیاید و یک مجموعه ثبت و راه‌اندازی کند. به نظر من یک سلسله مراتب بلوغ سازمانی در مورد NGOها هم وجود دارد. گروهی که تازه تشکیل می‌شود را نمی‌توان NGO نامید. می‌توانیم بگوییم گروه خیرین. اما سطح بالاتر از خیریه که وارد بحث‌های مطالبه‌گری می‌شود - و آدوکیسی (حمایت‌گری) به شیوه درست‌ش و نه به شیوه‌های بعضاً غلطی که جایگاه آدوکیسی را با جایگاه اپوزیسیون اشتباه می‌گیریم - را می‌توانیم NGO بنامیم. در مورد NGOها هم سطح بلوغی متصور است به طوری که NGOها می‌توانند برای موضوعات اجتماعی پویا، اثر بخش و پیش‌ران باشند. در این سلسله مراتب بلوغ سازمانی جایگاه بالاتری داشته باشند و بیشتر مورد مشورت سیاست‌گذاران قرار گیرند. بنابراین می‌توانیم بگوییم که یکی از بزرگترین ضعف‌های بخش جامعه‌مدنی مادر این حوزه عدم توجه به بلوغ سازمانی است. خیلی از NGOهایی که ثبت شده‌اند یعنی خیریه‌ها به غلط و بدون آگاهی و رزوی احساسات مهر‌بانانه تشکیل می‌شوند و مثلاً می‌خواهند برای بچه‌ها غذایی درست کنند. همین‌ها بعضی اوقات اطلاعات غلط به جامعه و مسئولان می‌دهند که باعث طرح‌های اشتباهی مثل جمع‌آوری کودکان کار و... می‌شود. من فکر می‌کنم که لازم است تصمیم‌گیران، در مواجهه با مردم‌نهادها دست‌بندی بر اساس بلوغ سازمانی را مورد توجه قرار دهند و خود NGOها هم در داخل جامعه مدنی باعث توسعه و افزایش بلوغ سازمانی یکدیگر شوند.

## سیاست ثبت‌نام در سالی که تاسیس شدیم، این بود که بچه‌ها را شناسایی می‌کردیم، ولی آنقدر همین بچه‌ها در محل کار و مترو و خیابان دیگر بچه‌ها را به صبح‌رویش دعوت کردند که الان نیازی به این کار نیست و خود بچه‌ها حتی بیش از ظرفیت ما می‌آیند

ما NGOها یک شبکه‌های داریم به نام شبکه ملی موسسات نیکوکاری و خیریه. که متشکل از صدها NGO و خیریه فعال در کشور است. خود صبح‌رویش هم افتخار دارد که با رای اعضا، عضو هیات‌مدیره این شبکه باشد. یکی از کارهایی که ما در این شبکه دنبال می‌کنیم همین آموزش‌ها و افزایش سطح بلوغ NGOهاست. اخیراً هم دوره آموزش حرفه‌ای را برای مدیرعامل NGOها برگزار کردیم که به نوعی MBA مردم‌نهاد بود.

خود ما هم تلاش می‌کنیم که روز به روز سطح بلوغ سازمان خودمان و سازمان‌های جامعه‌مدنی را افزایش بدهیم.

## به تازگی فیلمی در شبکه‌های اجتماعی و ایرال شد که در یکی از مراکز نگهداری کودکان کار، یکی از پرسنل در حال تنگ‌زدن نوجوانی است. تصاویری از این دست‌ها را چندین‌بار منتشر می‌شود و احساسات عمومی را راجع به دار می‌کند. آیا نظارت کافی بر این مراکز نیست که شاهد چنین مواردی هستیم؟

اتفاق تلخی بود. این ویدئو یکی از بدترین چیزهایی بود که می‌شد از این همه کارهای انسانی و خوبی که در خیریه‌ها و NGOها و بهزیستی اتفاق می‌افتد، دید. چنین اتفاقاتی همه تلاش‌های خوب را زیر سوال می‌برد و باعث ناراحتی همه ما شد. من فکر می‌کنم عامل اصلی این اتفاق عدم نظارت سیستماتیک و درست است. ما همیشه نظارت‌رادرش‌های خیلی پروکراتیک خلاصه کرده‌ایم و در نظارت قیف بر عکسیم. یعنی اگر گروهی بخواد خیریه‌ای را ثبت و شروع کند، شاید دو یا سه سال درگیر ثبت آن است.

## دولت باید ورود اتباع را ساماندهی کند و یک مسأله حاکمیتی است. استراتژی ما این است که آن گروه از بچه‌های افغانستانی جذب صبح‌رویش شوند که از نظر فرهنگی و قدمت حضورشان در ایران تقریباً ایرانی محسوب می‌شوند و تنها از نظر حقوقی اتباع هستند. افرادی که به تازگی وارد ایران شده‌اند را نیز به بازگشت ترغیب کنیم. سرویس و خدماتی به آنها ندهیم مگر در شرایط حداقلی و ضرورت. یعنی ثبت‌نام در مدرسه را ابتدا به ساکن در دست نمی‌دانیم

حتی امثال ما که ثبت شده‌ایم هم بعضاً برای تمدید مجوز‌های ساله در وزارت کشور تا همان دو سال را مطلق می‌شویم و کار جوری می‌شود که برخی از خیریه‌ها و NGOها ماه‌ها بدون مجوز می‌مانند و حساب بانکی آنها با مشکل روبرو می‌شود. در حالی که برای مجوز آنقدر شهادت‌سختگیری روی کاغذ و کمی و شناسنامه و استعلامات هستیم، در خصوص مریان و روانشناس و مددکارانی که داخل مراکز فعالیت دارند هیچ سختگیری وجود ندارد و بررسی‌های درست‌تری در موردشان نمی‌شود. در بهترین حالت افراد را بر اساس مدرک تحصیلی تایید می‌کنند. به اعتقاد من باید بسک نظارت‌ها تفاوت کنند و نظارت‌هایی که تنها موارد خیلی پیش‌افتاده را منسجم می‌کند به سمت نظارت‌های تخصصی، دانش‌محور و مهارت‌محور برود و مختصیستی که در مراکز هستند بررسی شوند. این در حالی است که بخش نظارتی مادر دولت با این موضوع فاصله زیادی دارد. نه دانش و تخصصی برای این موضوع وجود دارد و نه حتی برنامه‌ای.

با این روند من مطمئنم که باز هم شاهد اتفاقاتی تلخ از این دست خواهیم بود. در مطالعات آمده است افرادی که دچار بیماری‌های رفتاری یا پدوفیلی هستند، اتفاقاً خودشان خواهان کار کردن در چنین مراکزی می‌شوند. یعنی تارک‌های شغلی افرادی با این بیماری همین مراکز است. ولی هیچ نظارتی بر این موضوعات از سمت ناظر بیرونی نیست.

البته خود موسسات مردمی باید این ساختار نظارتی را بر نیروهای که استخدام می‌کنند داشته باشند. اما این نظارت نیازمند نظارت و تأکید بالادستی یعنی دولت است. چرا که ممکن است این موضوع به راحتی از سوی خیریه‌ها و NGOها نادیده گرفته شود.

## ساماندهی کودکان کار در ایران را در سال‌های اخیر چطور ارزیابی می‌کنید و با توجه به تغییرات اخیر در دولت آیا امیدی به بهبود اوضاع دارید؟

نمی‌خواهم حرفی از تأملیدی بزنم و معتقدم حضور ما NGOها و جامعه مدنی باید از جنس امیدبخشی به جامعه باشد. اما با توجه به سیاست‌های کشور حداقل در ۱۰ سال فعالیت مادر صبح‌رویش، شرایط روزه‌به‌روز بدتر شده است. با این حال امیدوارم که بتوانیم روی ریشه‌ها بیشتر آگاهی بخری کنیم و دولت و مسئولان جدید نگاه متفاوت و ریشه‌یابانه‌ای به آسیب‌های اجتماعی و حوزه اجتماعی داشته باشند و به جای نگاه امنیتی و یک‌سویه به NGOها نهادهای مردمی اعتماد بیشتر و نگاه همکاری شکل بگیرد.

ما NGOها برای کمک به جامعه به وجود آمده‌ایم و البته وقتی حرف‌ها کمک می‌زنیم یعنی باید به آن سازمان‌های دولتی و بخش حاکمیتی که در سیاست‌گذاری و اجرا فعالند نیز کمک کنیم؛ ولی متأسفانه همان بخش‌های دولتی و حاکمیتی که نامشخصی به NGOها داشته‌اند و خیلی وقت‌ها نگاه‌های امنیتی است. امیدوارم این نگاه موافق با این مسئولان جدید و رویکردهای جدید محقق و تاحدی شرایط بهتر شود. اما نباید انتظار حل یک شبه موضوعات را داشت. یکی از بزرگترین اشکالاتی که برخی از مسئولان داشته‌اند این است که هر مسئولی که چهار سال سمت گرفته، می‌خواهد چنین آسیبی را در دوره مسئولیتش حل کند. خوب چنین چیزی امکان ندارد. اصلاً پدیده‌های کار کودک، اعتیاد، آسیب‌های اجتماعی مختلف در ۲ یا ۵ سال به وجود نیامده است، پس نیاز به سیاست‌گذاری کلان دارد. بدی کار این است که همه به دنبال حل عوارض مسائل اجتماعی با پروژه‌های کوتاه‌مدت هستند و همین هم باعث می‌شود که خطاهایی از جنس جمع‌آوری کودکان کار از چهار راه‌تقاطع بیفتد.